

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد عده ای از روایات را مرحوم شیخ قبل از ایشان بعد از ایشان آن لا تبع ما لیس عندک را عرض کردم از قرن دوم امثال شافعی هم آوردند عده ای از روایات را در باب بیع فضولی در اینکه بیع فضولی صحیح نیست آوردند ، مرحوم شیخ هم آورده و عرض کردیم عده ای از روایات ما هم به اصطلاح ، من خیال می کردم روایت حمیری که دیروز خواندیم ایشان نیاورده نه ایشان آورده الان اشاره می کنم . خیال کردم چون تند تند خواندم روایت حمیری را خیال کردم ایشان ندارد .

علی ای حال عده ای از روایات را ایشان آورده است ، یکی همین به قول خود ایشان نبوی مستفیض لحکیم بن حزام لا تبع ما لیس عندک ، عرض کردیم لا تبع ما لیس عندک برای حکیم بن حزام را ما نداریم اصلا روایت واحده هم نداریم چه برسد مستفیضه ، بله نهی رسول الله عن بیع ما لیس عنده را داریم که می خورد به همان کتاب عبدالله پسر عمرو عاص حالا چون بحث هایش را مفصلا متعرض شدیم .

مساوقا للنبوی الآخر لا بیع الا فی ما یملک یا یملک یا یملک است یا الا بملک این در عوالی اللآلی آمده که برمی گردد به آنجا بعد قوله صلی الله علیه و آله لا طلاق الا فی ما یملک ولا عتق ، این هم در کتاب عوالی آمده در جزو همان روایت عبدالله عمرو عاص است اینها مستفیض نیستند و لما ورد فی توقیع العسکری ، دلم می خواست توقیع امام عسکری را بخوانیم چون شرحش را اجمالا عرض کردم یکی از تولیدات مهم در قم همین نامه ی مفصلی است که مرحوم صفار به حضرت عسکری نوشتند و در این نامه سوال ها آمده و بعضی سوال هایش هم خیلی طولانی است ، سوال ها آمده بیشتر هم برای همان دوران به اصطلاح ارباب رعیتی است .

زمین هایی بوده برای اطراف قم خرید و فروش شده و این توقیع امام عسکری دیدیم اگر بخوایم بخوانیم چون این توقیع متنش یک کمی با هم اختلاف دارد ، دو سه تا متن دارد مضمونش یکی است متنش اختلاف دارد و طولانی هم هست بخوایم کلمه کلمه این ها را بخوانیم خیلی وقت شما را نمی گیریم خود آقایان مراجعه کنند فقط من اشاره کنم متنش طولانی است و یک مقدار اختلاف متنش هم احتمالا برگردد به نقل مع الواسطة مثلا مرحوم کلینی از طریق محمد بن یحیی نقل می کند . مرحوم صدوق می گوید من خودم توقیع نزد من است نقل صدوق با نقل کلینی یک مقدار اختلاف دارد .

مرحوم شیخ طوسی هم در نهاییه این را دارد خیلی موجز تر از آنها مثلا اگر حدیث مثلا حدود هشت سطر است در این نقل مرحوم شیخ طوسی پنج سطر است. علی ای حال دیدیم یک وقتی مقدار زیادی متن ما را سر متن می گیرد و فعلا دیگر نه حالی است برای این کار و نه خیلی مصلحتی هست.

به هر حال این توقیعات امام عسکری صلوات الله وسلامه علیه توقیعات بسیار مهمی است عرض کردم ما در قم تولید علم داریم در بیشترش هم از زمان حضرت هادی است ما تولید علم بعدها به طور کلی از ابی الحسن داریم که به قول نجاشی بعضی هایش معلوم نیست ابی الحسن کاظم است یا ابی الحسن الرضا، ابی الحسن الرضا داریم از حضرت جواد داریم توقیعاتش، یکی هم همین توقیع معروف که خمس در جایزه اذا کان لها خطر، در جایزه این توقیعات امام جواد است سلام الله علیه یکی از توقیعات بسیار مفصل حضرت جواد است حدود شاید مثلا یک صفحه و نیم باشد خیلی توقیع مفصلی است که حضرت می فرماید میراث من لا یحتسب اینها این توقیعی است که از حضرت جواد، خیلی هم عجیب است این توقیع و خیلی هم آقایان بحث مفصلی کردند.

طبعاً ما بحث های دیگری کردیم غیر از این بحث ها حالا بحث هایش در محل خودش خیلی بحث دارد انصافاً آن روایت و عجیب این است که انما اوجب علی شیعتنا فی هذه السنة فقط لعله مثلاً فی ما بعد شرح می دهند، وهی سنة مائتین وعشرین خیلی عجیب است سال ۲۲۰ سال وفات حضرت هم هست یعنی آن سالی که حضرت می گویند فقط فی هذه السنة لذا ما حملش کردیم بر احکام ولائی خلاف مشهور، خیلی آقایان بحث کردند طولانی بحث کردند این توقیع امام عسکری که به علی بن مهزیار نوشتند، امام جواد ببخشید معذرت می خواهم.

ولکن چیز عجیبش این است که این را اوجب علیهم فی هذه السنة فقط تعبیر فقط هم دارد که فقط در امسال آن سال هم وفات ایشان همان سال است تصادفاً معلوم می شود مدت کمی به آن عمل شده است، حالا الان آقایان هم البته عده ای فتوا می دهند جایزه اگر خطیره باشد هدیه خطیره باشد خمس دارد در میراث من لا یحتسب عرض کردیم این ها هیچ کدامش ثابت نیست، توضیحاتش در محل خودش عرض کردیم، این توقیعات داریم و این وکلا امثال علی بن مهزیار و اینها انصافاً خیلی نقش اساسی دارند و فواید فراوانی را در این جهت ذکر کردیم.

یکی از عجایب این است که این صدر توقیع را که طولانی است مرحوم کلینی ندارد ذیلش را آورده آن هم خیلی عجیب است، شیخ طوسی کامل آورده است.

.....

علی ای حال این توقیعات و شرح این توقیعات و اینها احتیاج به بحث خاص خودش دارد این ها خیلی هایش فی ما بعد در حقیقت می شود گفت در ایران تولید شد علی بن مهزیار در اهواز بود ، در قم خوب داریم و توقیعات بسیار زیادی را ما الان از امام هادی داریم که مثلا همان قاسم صیقل ، صیقل به حساب شمشیر ساز بوده تقریبا ، حالا و البته نمی دانیم کجا بوده چون محمد بن عیسی ظاهرا در ایران می گشته سوال می کرده کسی نامه ای چیزی به حضرت نوشته استفتائات به اصطلاح روز ، استفتائاتی که به حضرت هادی نوشته اینها را جمع آوری کرده است .

این استفتائات را الان استفتاء می گوئیم آن زمان توقیعات می گفتند و بعدش هم توقیع مرحوم صفار است که از بزرگان اصحاب از اجلاء اصحاب است به حضرت عسکری نوشتند عرض کردم بعضی از آقایان جمعشان کردند در بعضی از این فصل نامه های علمی چاپ شده می توانند مراجعه کنند کل این توقیعات را در کتبی که رسیده توقیعات امام عسکری جمع کردند .

خود اینها اختلاف دارند احتمال می دهم منشاء اختلاف هم نقل مستقیم و نقل مع الواسطه باشد الان خوب مرحوم کلینی از محمد بن یحیی نقل می کند اما صدوق می گوید نزد من است به خط حضرت نزد من است جواب های حضرت توقیقات به خط خود حضرت نزد من موجود است شاید یک مقداری علتش این باشد .

نقل مرحوم شیخ طوسی هم که چیز است موزج است علی ای حال دیگر وارد ، دیگر دیدم بخوام بخوانم و اینها خیلی ، نگوییم نکات را خوب لطف کار از بین می رود ، بگوئیم خیلی وقت می گیرد خود آقایان هم کم کم باید حدیث شناسی کار بکنند .

این قسمت حدیث که مقابله ای متون احادیث با یک دیگر باشد این یک مطلب بسیار بسیار مهم است فوق العاده مهم است ، فوق العاده مهم است یعنی متونی که اصحاب ما کتاب نوشته بودند این کتاب ها را با هم بررسی کردند این که الان می نویسند ، به نظر من بهترین راهش این است که ستون بندی بکنند این بهترین راهش این است مثلا بالا بنویسند مثلا روایت کتاب صلاة حریز به روایت حماد ، کتاب حریز به روایت فلان ، کتاب حریز به روایت حسین بن سعید یکی یکی این ها را جدا بکنند . آن وقت مشترکات را بیاورند منفردات را بیاورند در یک نسخه ای که هست در یک نسخه ای که نیست .

این کتاب الحج معاویه بن عمار نسخ متعددی دارد خیلی نسخ متعدد دارد اگر به این ترتیب شاید در حدود ۱۵ یا ۲۰ تا ستون بشود ، آن وقت اینها را با هم مقابله بکنند خیلی حدیث شناسی شما را قوی می کند در حدیث شناسی شیعه در مقابله ای متون با یک دیگر و مصادر چون مصدر هم ذکر می شود ذکر مصادر فوق العاده تقویت علمی می کند .

.....
علی ای حال یکی اش هم همین توقیع امام عسکری است که دیگر عرض کردم بخوانیم و اینها طول می کشد، و ما عن الحمیری برای حمیری را خواندیم سوال حمیری را عرض کردیم تا آن جایی که ما الان خبر داریم و العلم عند الله آخرین توقیعات برای بقیه الله توسط حمیری است این که می گوئیم آخر اگر فرض کنیم برای حمیری آخر باشد آن برای اسحاق بن یعقوب اما الحوادث الواقعة زودتر باشد .

عرض کردم این حوادث واقعه و این توقیع مفصل ظاهرا در رسائل الائمه کیلینی آمده و احتمال می دهیم حالا چون فقط مجرد احتمال است که سوالات هم درش باشد چون آنجا جواب است فقط جواب است سوالات ندارد اما در توقیعات صفار سوال هم هست سوال آمده جواب هم بعدش آمده است در توقیعات حمیری سوال هم هست حتی ابن غضائری می گوید جواب ما بین سوال بعدی بین وسط نوشته شده است یک جا جواب ها را نیاوردند الان چون گاهی ما ها چهار تا سوال است یکی یکی جواب می دهیم جواب یک ، دو ، سه این طوری نه بعد از هر سوالی ذیل همان جواب داده شده آن طور که آن جا نوشتند .

علی ای حال و این تقریبا می شود گفت آخرین و ای کاش مرحوم شیخ صدوق این را می آورد به همین اکتفا می کردند لا يجوز ابتیاعها الا من مالک آها من دارد این جا عن نوشته او بامره او رضا منه بگوئیم مراد از امر اذن است عرض کردیم در جایی که رضا را قبل از آن عمل قبل از عقد بگویند به آن می گویند اذن جایی که ابراز رضا بعدش باشد به آن می گویند اجازه اصطلاحا این طور است فرق بین اذن و اجازه این است اگر قبل از عمل باشد مثلا می گوئید برو خانه ای من را بفروش این را اصطلاحا می گویند اذن اگر خانه اش را فروخت آمد به او گفت می گویند اجازه

و لذا جاهایی که اذن معتبر است اجازه کفایت نمی کند این بحث مستقلا است اصلا در جاهایی که آیا اجازه هم کافی هست یا نه باید لسان دلیل بیاید ، رضا اعم از اذن و اجازه است اما اذن اصطلاحا قبل از عمل است اجازه اصطلاحا بعد از عمل است اصطلاحی که دارند این است و سرش هم این است که جاز به معنای رد شدن است اجاز یعنی ردش کرد یعنی کانما این عمل واقع شده گیر کرده این ردش کرد این عمل را رد کرد اصل کلمه ای اجازه از این است از رد شدن اجازه به معنای رد شدن و عبور کردن ، دیگر حالا یک شرحی هم دارد که در این کتب به اصطلاح درایة الحدیث آمده که الان نمی خواهیم

و ما فی الصحیح عن محمد بن مسلم الوارد فی ارض بفم النیل ، من خودم الان سند این حدیث یادم نمی آید ایشان نوشته الا برضا اهلها پنج وسائل جلد ۱۲ چاپ قدیم باب اول از ابواب عقد بیع حدیث ۳ اگر آقایان آوردند من الان نگاه کنید یادم نیست چون این

یکی از حضار: بقم النيل

آیت الله مددی: بقم النيل

یکی از حضار: عدة من اصحابنا سهل بن زیاد احمد بن محمد عن ابن محبوب عن العلاء عن محمد بن مسلم

آیت الله مددی: احمد بن محمد بن محمد بن سهل بن زیاد و احمد باشد و او باشد بله و او است چون اگر باشد عن باشد احمد بن محمد می شود بزنطی آن از حسن نقل نمی کند باید عادتاً و او باشد که اشعری باشد .

علی ای حال این درست است سهل خوب ضعیف است اما آن یکی اضافه شده به او از کتاب حسن بن محبوب از ابی ایوب است یک حدیث دارد در اینجا من دیدم از ابی ایوب ، محمد بن مسلم عن ابی ایوب عن ابی بصیر اما این محمد بن مسلم نبود درش ، بعد از حسن بن محبوب کیست ؟ علاء ؟ علاء آمد ها کتاب علاء است نسخه ی خوبی است نسخه ی علاء به خط ، همین کتاب علاء را اگر استخراج بکنند خیلی آثار دارد حالا اسمش برده شد نسخ بسیار متعددی دارد و این کتاب فوق العاده مشهور بوده همین الان هم قطعه ای به ما رسیده از این کتاب این قدر این مشهور است .

یک کتابی هست چاپ شده اصول سته عشر این از تقریباً از زمان صاحب مستدرک مقداری از اصول را پیدا کردند به هم دیگر ضمیمه کردند شد اصول سته عشر یکی اش هم کتاب علاء است یعنی اینقدر این کتاب معروف است الان هم که چاپ کردند به اسم اصول سته عشر چاپ کردند یکی اش هم کتاب علاء است و این هم یک نسخه ای است نسخه ی حسن بن محبوب البته نسخه های بهتر هم دارد دیگر شرحش را بخواهیم بگوییم باز طولانی می شود .

فی ارض بقم النيل ، نیل عرض کردم همان رودخانه ی معروفی است که در مصر است یک قسمتی از رود دجله را هم نیل می گویند اینجا مرادش دجله نیل مصر نیست این نیل بغداد است یک قسمتی را به نظرم الان به نظرم می آید چون خیلی وقت است سابقه ، شما وقتی از طرف کوفه می روید به طرف بغداد یک منطقه ای است که برای برق است محاوایل به آن می گویند محاوایل جاهایی است که نیروگاه برق است خیلی نیروگاه بزرگی است عرب ها الان به آن می گویند محاوایل به نظرم این حدود است نیل این جا ها باید باشد به نظرم این طور در ذهنم است نزدیک های بغداد است فی ارض بقم النيل اشتراک

یکی از حضار: بین واسط و بغداد

آیت الله مددی: بین واسط و بغداد، من فکر می کردم قبل از واسط باشد واسط را یک شهری است که حجاج درست کرده ما بین واسط گرفته ما بین کوفه و بصره واسط لذا به آن واسط گفتند میان ده به قول ما میان دره، میان ده این ما بین کوفه و بصره است اسمش واسط است و شهرنوسازی است نوشته بین واسط و بغداد من فکر می کردم محاویل قبل از واسط باشد، فکر می کردم نیل قبل از واسط باشد.

اشتره رجل و اهل الارض یقولون هی ارضنا و اهل الاسیاف یقولون هی من ارضنا این جا ایشان ترجیح داده کلمه ی اسیاف باشد لکن ظاهرا استان است ایشان هم نوشته که چند تا نسخ اسیاف است در بعضی ها هم استان است مصحح بعضی نسخ استان است همین استان درست است لفظ فارسی است همین استانی که ما الان می گوئیم.

یکی از حضار: در کافی استان درست است.

آیت الله مددی: استان درست است باید همین درست باشد.

ایشان ترجیح داده اسیاف سیف البحر نه سیف، سیف البحر حاشیه ی دریا را می گویند کناره ی دریا را می گویند ایشان اهل اسیاف را به این معنا گرفته است و فکر می کنم این را چند تا استان اطراف بغداد بوده این معجم بلدان، دیگر من بی حال بودم نشد، معجم بلدان نزد من نگاه نکردم، معجم بلدان یاقوت حموی را نگاه کنید ایشان دارد، آن دوره های سابق که شرح دادیم از دوره ی، چون من دو دوره مکاسب را وقتی که عربی می گفتیم دو دوره کامل از اول تا آخر عربی گفتم یادم می آید که در آن دوره ها این ترجیح ما به استان بود و اهل استان در ذهنم این طور است وقتی حال مراجعه بود هی من ارض، اگر نگاه کنید معجم بلدان کلمه ی استان یا الاستان آنجا شرح داده به نظرم یک قسمت هایی از اطراف همین تیسفون و به اصطلاح مدائن.

یکی از حضار: باربع هو ببغداد

آیت الله مددی: همین اربعة گفتند چهار آها استان بالا استان پایین چیز است یعنی مناطقی است اطراف دجله به اینها اصطلاحا عرض کردم در ذهنم این طور است از ۳۸ - ۳۷ سال قبل در ذهنم این بود که این کلمه استان باشد ایشان ترجیح داده اسیاف باشد اسیاف خلاف ظاهر است استان عرض کردم یک لفظ فارسی است آنجا چون این منطقه دست ایرانی ها بود دیگر پایتخت ساسانی ها بود تیسفون یک مقدار الفاظ فارسی به جا مانده است، چون بغداد را روی تیسفون ساختند بغداد را که ساختند منصور دوانیقی ساخت مهندسین و منجمین آن زمان تشخیص دادند که هوای تیسفون خیلی خوب نیست هوای این منطقه خوب است.

لذا می گویند باغ دازویه بوده دادبه این را گرفتند این ۲۰ کیلومتر بالای شمال تیسفون سابق است و یک جایی است که دجله می چرخد یک کمی لذا تقریباً منطقه ای است که سه جهتش آب است این لیالی بغداد که در آن سه شب ابی الصباح نیشابور و خفتن بغداد و آن شعر معروف ، نیشابور صباحش خوب بود بغداد هم شب این شبش به خاطر سه جهتش آب است چون سه جهتش آب است خیلی هوای خوب داشت خفتن بغداد .

علی ای حال بعضی از اصطلاحات برای قبل از اسلام از اصطلاحات ایرانی ها باقی مانده یکی اش هم همین کلمه ای استان است من به نظرم این درست است این اسیاف که ایشان ترجیح داده که اسیاف باشد درست نیست .

يقولون هی من ارضنا قال لا تشترها الا برضا اهلها خوب اگر ما باشیم و طبق قاعده رضا الان توضیح دادم اعم از اذن و اجازه است عرض کردم البته احتمال دارد کلمه ای رضا در روایات به این معنا نباشد الان اصطلاحاً در کتب فقهی ما این طور است اذن داریم ، اجازه داریم ، رضا داریم اگر اعم مراد باشد رضا می آورند ، اگر قبل از عمل باشد اذن می آورند ، اگر بعد از عمل باشد اجازه می آورند اصطلاحاً این طور است الا برضا اهلها این شامل فضولی هم می شود چون در فضولی بعد از عمل است رضا بعد از عمل است قبلش اگر باشد اذن است بعدش اگر باشد اجازه است .

آن وقت این روایت را حالا مرحوم شیخ قدس الله سره شاید رضا را اذن گرفته یعنی باید اول اذن بگیرد بعد بفروشیم ، لکن اگر ما باشیم عرض کردم ما باشیم و طبق قاعده الان رضا در اصطلاح ما نمی توانیم حالا اصطلاح را به روایت بزنیم ، رضا در اصطلاح ما اعم از مسالهی اذن و اجازه است ، الا برضا اهلها .

یعنی بعبارة اخرى این روایت دلالت بر فضولی بیشتر دارد تا به عدم فضولی آن روایت قبلی هم همینطور و ما فی الصحیح عن محمد بن قاسم فضل ، فضیل باید باشد فی رجل ، بله اینجا اشتباه چاپ کردند . یک رجالی اخیراً به نام رجال شیخ انصاری دوره ی رجال یک چند جلد ، برای من هم آوردند محبت کردند ، خیلی بعید می دانم برای شیخ باشد گفتم به آن آقا خیلی بعید می دانم برای شیخ باشد گفتم به آن آقا گفتم خیلی بعید می دانم چون من سابقاً دیده بودم شاید مثلاً ۴۰ سال قبل نسخه ی خطی اش را فواید رجالی بود این که الان چاپ شده اصلاً رجال است یکی یکی اسم برده گفتیم الان که ما وقتی کتاب شیخ را می خوانیم کاملاً واضح است که ایشان در رجال ضعیف است واضحاً اسم ها را غلط می آورد اصلاً ، بعید است کسی کتاب در رجال نوشته باشد اسم ها را غلط بیاورد .

خیلی مثلا همین محمد بن قاسم فضیل ، فضل نوشته خوب محمد بن قاسم فضیل است فضل نیست ، لذا گفتم خیلی ما آثار رجال را در کتاب های شیخ نمی بینیم مخصوصا این مکاسب ایشان اصلا اسم ها را غلط می آورد و این بعید باشد که این کتاب برای ایشان باشد ، نمی دانم شاید حالا یک نسخه ای ایشان استنساخ کرده کتاب کسی دیگری بوده تصادفا این کتاب بعضی هایش نکات فنی دارد که شاید در بعضی کتب رجالی دیگر نیامده است در همین کتاب والتفسیر موکول الی محله .

فی رجل اشتری من امرأة من آل فلان احتمالا آل فلان بنی عباس مراد باشد احتمالا بعض قطاعهم ، قطاع جمع قطیعه به اصطلاح زمین هایی بوده این در دنیای عرب به آن اقطاع می گفتند اقطع رسول الله فلان مثلا اقطاع بعدها در دنیای عرب وقتی آمدند این نظام های اجتماعی را معنا بکنند فتودالیسم با نظام ارباب رعیتی به انگلیسی فتودالیسم این را اقطاعی گفتند .

اقطاعی الان در اصطلاح عربی به معنای فتودال به معنای ارباب ، فتودال را الان اقطاعی می گویند غیر از سرمایه دارد است غیر از رأس مالی است غیر از شخصی است که سرمایه دارد این که ده را کاملا می گرفتند چون در آن زمان دهات این طور بود و ده را به طور کامل به اصطلاح برای شخص بود و آن کشاورز هم همراه زمین فروخته می شود ، خرید و فروش می شد .

عرض کردم نظام بنی عباس نظام فتودالی است به اصطلاح یعنی تشکیلات بنی عباس اصولا ، آن وقت در مقابل اینها فاطمی ها یا اسماعیلی ها که در مصر بودند اینها ضد فتودالیسم هستند ، علی ای حال راجع به این بحث وارد نشویم این از زمان پیغمبر شروع شد قبلش هم بود اصطلاحا می گویند اقطاعات النبی ، اقطاعات مثلا عمر این اقطاعات برای این است و این به این صورت بود که مخصوصا در یمن که آمدند مسلمان شدند مثلا گفت یا رسول الله آن نزدیک ما یک صحرایی است یک وادی است درش نمک زیاد است مثلا ممکن بود آن وادی ۴۰ کیلومتر در ۲۰ کیلومتر باشد مثلا این را شما به من بدهید فاقطعه النبی پیغمبر گفت برای تو این اقطاعات به اصطلاح کل آن

بعد ممکن بود آن زمین یک قطعه ی کوچکش به ۵۰۰ هزار درهم فروخته بشود خیلی ارزش پیدا کرد ، این اصلا یک بحثی دارند که پیغمبر اکرم بعضی از این معاصرین که اقتصاد اسلام می نوشتند ، نوشتند درست است کلمه ی اقطاع در روایات ما آمده لکن این غیر از نظام اقطاعی است یعنی غیر از نظام فتودالی است ظاهرا کم لطفی فرمودند دیگر حالا بحث را وارد نشویم در این بحث باشد جای خودش .

دیدم بعضی از معاصرین از اهل سنت منکر اقطاعات رسول الله هستند که اصلا پیغمبر اقطاعات نداشت ، اما انصافا خیلی مشهور است اقطاعات حتی همین برای زبیر که نزدیک مدینه خارج از مدینه یک زمینی را می خواست گفت یا رسول الله این زمین به مقداری که

اسب من برود سوار اسبش شد رفت تا اسب خسته شد بعد رسید به یک جایی یک شلاقی همراهش داشت شلاقش هم پرتاب کرد گفتند تا جایی که شلاق رسیده نه تا جایی که اسب رسیده است یک مقدار هم زیادی پیغمبر گفت همه را بدهید به زیر .

آن وقت اینها را که بعد فروختند قسمت‌هایش به ۵۰۰ هزار درهم ، ۸۰۰ هزار درهم مبالغ خیلی سنگینی اینها را فروختند شهر توسعه پیدا کرد دیگر .

یکی از حضار : طلحه فرمودید قبلا

آیت الله مددی : طلحه نه زیر پسر عمه‌شان .

علی ای حال زیر است ظاهرا طلحه نباشد در ذهن من که زیر است . علی ای حال قبلا هم اگر گفتم اشتباه گفتم و از این اقطاعات در این نامه‌هایی عرض کردم یک کتابی هست که این صدا و سیما آن را پخش کرده نامه‌های رسول الله یک نفر هندی است به نظرم یا هندی الاصل است در اروپا بوده جمع کرده خیلی قشنگ جمع کرده کتاب انصافا نسبت به مکاتیب الرسولی که من دیدم این از همه‌شان جمع آوری اش بیشتر است یک مقدارش اینجا آمده یک مقدارش در الاموال ابو عبید آمده این خیلی است یکی از موارد اقتصاد اسلامی این است که آیا اقطاعات را قبول نکنیم یا اقطاعات را قبول نکنیم یعنی یک زمین‌های بسیار بزرگی بوده که احیاء بکنند طبعاً تارةً به احیاء است تارةً زمین اینقدر بزرگ است که قابل احیاء نبوده اصلاً ۲۰ کیلومتر در ۴۰ کیلومتر مثلاً اینجا یک زمینی است که نمک دارد نمک زار است چنین است چنان است پیغمبر فرمود برای تو این در یمنی‌ها نسبتاً زیاد است بعد هم خلفاء اقطاعات داشتند در زمان بنی عباس زیاد شد این و مثلاً یک زمین مثلاً چون همین جا که دجله را می‌ساختند اطراف دجله مثل فرض کنید شهرک مثل فرض کنید بنیاد مثلاً در قم این را به یک نفر می‌دادند می‌ساخت و بعد می‌گفتند قطیعة فلان این قطایع جمع قطیعة عبارت از این بود که به اصطلاح زمین‌هایی بود که بعدها مثلاً ده می‌شد یا شهرکی می‌شد و افراد زیادی آنجا ساکن بودند و اینها به حساب پول آن زمین را می‌دادند اگر ساکن بودند ، این را کلاً دولت به این واگذار می‌کرد کل زمین را بدون اینکه احیاء بشود اینها را قطایع گفتند عرض کردم دیدم بعضی از معاصرین اسمشان الان در ذهنم نیست .

یکی از حضار : این هم زیر است در روایات .

آیت الله مددی : زیر است چرا .

در ذهنم الان نیست لکن دیدم بعضی از معاصرین اهل سنت منکر شدند که اصلاً پیغمبر

یکی از حضار: حیث ولقد سوط

آیت الله مددی: سوطش تازیانه‌اش تا جایی که اسب ایستاد تازیانه را پرتاب کرد، پیغمبر فرمود تا جایی که تازیانه‌اش را داده و این بود یعنی این که قطایعهم اشاره به اوست قطایع بنی عباس.

عرض کردم بنی عباس اصولاً یک نظام اقطاعی دارند و این رسمشان بود و می‌بخشیدند گاهی دهات را می‌گویند مامون مجلس عروسی گرفت که در تاریخ مثلش نشده خرجی که کرد می‌گویند حالا یک شرحی دادند من جمله چیزی را که ریختند ورقه بود روی هر ورقه‌ای اسم یک ده بود که ریختند به عنوان نثار هر کسی آن ورقه را پیدا می‌کرد آن ده را مالک می‌شد مثلاً سر عروس و داماد می‌ریزند یک چیزی می‌ریزند حالا اینش به صورت ده بود اصلاً این قدر به اصطلاح خرج کرد یک چیزی سنگینی نوشتند نمی‌خواهم حالا وارد این کار این ظلمه بشویم.

علی ای اشتره من امرأة من آل فلان بعض قطاعهم این قطیعه به این معناست روشن شد؟

یکی از حضار: حاج آقا ببخشید نظام قبلی اصلاً کلاً نظام اقطاعی یا فتودالی بوده غیر از این قابل تصور نبوده برایشان

آیت الله مددی: چرا اروپا اصلاً در این کتاب‌هایی که مارکس نوشته نظام اقطاعی که او دارد فتودال بیشتر به اروپا می‌خورد به ما نمی‌خورد آن شرحی که ایشان دارد با اروپا است لذا خود حالا وارد فرهنگ مارکسیستی نشویم خود مارکس هم در کتاب رأس مال یک اصطلاحی دارد فلان آسیایی می‌گویند مرادش این بوده که نظامی که ما در اروپا داشتیم در آسیا نبود وجه تولید آسیایی فکتب علیها کتاب بله آقا؟

یکی از حضار: خود مارکس اصلاً صراحتاً دارد کتاب‌های من به درد شرق نمی‌خورد.

آیت الله مددی: نه تعبیر دیگری دارد وجه تولید آسیایی باز شرح آن کتاب با آن اختلاف دارند که مرادش چیست؟

فکتب علیها کتابا انها قد قبضت المال ولم تقبض نامه‌ای نوشت فیعطیها المال ام یمنعها قال هل له قل له یمنعها اشد المنع فانها باعت

ما لم تملکه، شاید این قطیعه را فروخته که قطیعه قابل یعنی قطیعه‌ای بوده که قابل تملک نبوده است. این مجموعه‌ی روایاتی است که مرحوم شیخ قدس الله نفسه در اینجا آورده است.

بعد مرحوم شیخ فان الجواب عن النبوی ان الظاهر من الموصول هی العین الشخص دیگر وارد ، جوابش را که من چون یک جواب دیگری که ما گفتیم که بهتر بود دیگر خودمان را خسته نمی کنیم فعلا ، بله .

بعد ایشان می گوید و هذا المعنی در صفحه ۳۱۷ يرجع الی المراد من روایتی خالد و یحیی الآتیین فی بیع الفضولی نفسه که من اشاره کردم به روایت عبدالرحمن بن حجاج روایت دیگری هم دارد گفتیم حالا من فعلا وارد این بحث نمی شوم اگر یادت آقایان باشد در جامع الاحادیث خواندیم گفتیم اصلا شرح نمی دهیم .

این مطلب الان اینجا صفحه ۳۱۷ است این الآتیین که ایشان می فرمایند این در صفحه ۴۴۷ الان ۳۱۷ ، ۳۶۷ معذرت می خواهم ۴۴۷ ، ۸۰ صفحه بعد است دقت کردید ؟ مرحوم شیخ این بحث را در آنجا آورده که من روایتش را خواندم روایت عبدالرحمن بن حجاج گفتیم شیخ اشاره به تعارض می کند چون آنجا تصریح می کند که انهم یفسدونه قال علیه السلام لماذا قال لانهم یقولون باع ما لیس عنده اصلا این تعبیر را می آورد باع ما لیس عنده همین جوابی را که شیخ می دهد آنجا می آید و لذا من یک اشاره ای کردم اگر یادت آقایان باشد که بعد در خود کتاب می گویم توضیح می دهیم در خود کتاب یک ۸۰ صفحه فاصله است با اینجا ، ان شاء الله تعالی در همان جا متعرض می شویم .

ویکون بطلان البیع بمعنی عدم وقوع البیع للبایع بمجرد فلا ینافی این که اجازه باشد بعد ایشان می گوید معنا می دهد ، ثانیاً حالا این اشکال اول ایشان که به یک نحو دیگری ما توضیح دادیم و دیگر تکرار نمی کنیم ، سلمنا دلالة النبوی علی المعنی لكنها بالعموم به نحو عموم لا تبع ما لیس عندک فیجب تخصیصه بما تقدم من الادلة الدالة علی تصحیح بیع ما لیس عند العاقد بمالکة اذا اجاز چون اول ایشان تمسک کردند به عده ای از روایات که بیع فضولی صحیح است و بعد ، که عمده اش هم همان روایت عروهی باریقی است دیگر .

پولی به او دادند شتر بخرد رفت دو تا شتر خرید و یکی اش را فروخت و پول را برگرداند عمده اش هم همان روایت عروهی باریقی است ایشان می فرماید این بر فرض هم این را قبول بکنیم با آن روایاتی که سابقاً آوردیم به اصطلاح تخصیص زده می شود ، اینجا مرحوم نائینی اشکال دارد که تخصیص نیست تعارض است راست می گویند حق با شیخ نائینی است و آقایان دیگر حالا دیگر وارد بحثش نمی شویم آقایان مراجعه کنند چون خیلی بحث چیز ندارد اما انصافاً اگر دلالت نبوی صاف بشود عرض کردم این دلالت نبوی از قرن دوم است ها خیال نکنید تازه زمان شیخ یا زمان ما که قرن پانزدهم است شافعی هم همین را فهمیده است لذا می گوید بیع فضولی باطل است روشن شد این یک سابقه ی تاریخی دارد و اگر ثابت شد این با روایت عروهی باریقی معارض است .

و عرض کردیم روایت عروهی بارقی مشکل اساسی دارد اولاً از طریق ما که نیامده هیچ می گویند اصلاً عروه وکیل حضرت بوده گفته شده عروهی بارقی اصلاً وکیل حضرت بوده نه اینکه فضولی بوده اصلاً بیع او به نحو بیع فضولی نبوده است. علی ای حال مطلبی را که شیخ در اینجا فرمودند که تخصیص می گذاریم عام را من اگر یاد آقایان باشد در اثناء همین امروز هم بحث اول عرض کردیم یک جاهایی را آقایان آمدند تخصیص گرفتند در صورتی که تخصیص نیست تعارض است.

و من ما ذکرنا من الجوابین اظهر الجواب لا بیع الا فی ملک، عرض کردم نکته اش را عرض کردم لا بیع الا فی ملک نقل و انتقال در ملک می شود اما اینکه عقد هم باید در ملک باشد و عاقد هم باید مالک باشد این درش در نمی آید ما بهترین راه را این مطلب و اما الروایتان فدالتهما علی ما حملناه علیه السابقة اوضح، ظاهراً مراد از روایتان مرادش بله توقیع امام عسکری به حمیری باشد بعد مرحوم سید یزدی گفته نه، نه ظاهراً همین درست است که این را مرحوم آقای مامقانی این آقای مامقانی که در اینجا هست در کتاب غایة الآمال فرمودند در شرح مکاسب که مراد اوست ظاهراً او باشد ظاهراً همان درست است.

دلالتهما اوضح عرض کردم چون دارد الا من مالک او برضا امر منه او رضا خوب رضا می شود فضولی دیگر این دیگر واضح است، بله و اما الحصر فی صحیحة ابن مسلم والتوقیع فانما هی فی مقابلة عدم رضا اهل الارض و... احسن بله راست است، بله و اما روایت قاسم بن فضل، محمد بن قاسم بن فضیل عرض کردم ایشان اسم ها را هم غلط می آورد رحمة الله علیه.

و اما توقیع صفار، توقیع صفار چون عرض کردیم یک شرحی دارد سه چهار تا توقیع پشت سر هم هستند یک شرحی دارد نخواندیم که طولانی نشود.

علی ای حال وبالجملة فالانصاف لا دلالة فی تلك الاخبار راه دیگر همان بود که ما شرح دادیم که این اخبار اصلاً ناظر به عقد فضولی نیست دیگر احتیاج به جواب شیخ هم ندارد. مطلب سوم ایشان دلیل سوم ایشان اجماع است بر بطلان ادعاه الشیخ فی الخلاف معترفاً بان الصححة مذهب قوم من اصحابنا، عرض کردم دعوای اجماعی که در کلمات شیخ و سید مرتضی و اینها می آید خیلی ارزش علمی اش بالا نیست خیلی بالایی ندارد و یک توضیح کافی عرض کردیم که اصولاً کلمه ای اجماع در مجموعه ای مصادر ما به چند معنا آمده گاهی در روایات آمده گاهی در کلمات اصلاً حتی اصحاب ائمه آمده هذا مما لا خلاف فیه بین اصحابنا در کلمات اصحاب ائمه هم آمده است دیگر اینها را چون من در محل خودش در بحث اجماع شرح دادم انصافاً ادعای اجماع در مساله باطل است دیگر نمی خواهد عبارت را بخوانیم برویم مطلب بعدی ان شاء الله. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.